

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Martyrs

جانبازان

سیاوش آزاد
۳۰ جنوری ۲۰۲۰

پیوند استعمار و ارتجاع از دید جاودانه یاد «رهبر»

زنده یاد «رهبر» در رساله ها و نوشته های تحلیلی اش پیوند تاریخی استعمار و ارتجاع را به کاوش گرفته و از تقابل مقطعی در عین همگونی سرشتی آن دو یادآوری کرده است. وی در یکی از آثار به جا مانده اش تحت عنوان «تبانی و ترور» در رابطه پیوند سرشتی استعمار و ارتجاع چنین نگاشته است:

"ارتجاع در طول تاریخ همواره چوبدست آماده و بی آزر استعمار بوده است. خون میر مسجدی ها، ملا مشک عالم ها و میر بچه ها نه به طور مستقیم توسط استعمار، بلکه به دست عوامل بومی آن ریخته شد. تضاد های مرحله ئی میان استعمار معین و جناح مشخص ارتجاع نمی تواند بر روی همسرشتی و همسرشتی این دو دشمن خونخوار ملت ما و مردم قهرمان ما پرده بیفکند."

جاودانه یاد «رهبر» بنا به درک تاریخی اش از نیرو های سیاسی – طبقاتی هم در کشور ما و هم در سائر کشور ها، در رابطه با نیرو های ارتجاعی و همدستی شان با استعمار، به چنین برداشت های تاریخی واقعبینانه رسیده بود. او بار ها در خلال نوشته های عالمانه اش به تمام مبارزان و نیرو های پیشرو و آزادیخواه کشور هشدار می داد تا در برخورد و نتیجه گیری شان در قبال نیرو های ارتجاعی و پیوند آن با امپریالیسم، به توهم فکری و انحرافات سیاسی – عملی نغلتیده و با دید روشن و صائب نسبت به جریانات و تحولات سیاسی کشور، منطقه و جهان برخورد دقیق علمی داشته باشند.

چنانچه هم اکنون در کشور ما و سائر کشور های منطقه هستند افراد و گروه هایی که خیزش های مقطعی دسته های ارتجاعی را در تقابل با یک یا چند نیروی امپریالیستی مشخص، «مقاومت ملی» نامیده و در ستایش آن گلو پاره می کنند.

مقاومت ملی در هر کشوری شاخصه های معین خود را دارد و با آن شاخصه ها شناسائی شده و به کمک آن از هر خیزش ارتجاعی و یا از موضع استعماری دیگری، متمایز می شود. قبل از همه یک مقاومت ملی در راه نیل به آزادی و استقلال همه جانبه، باید موضع و سیاست مستقل داشته و از شائبه وابستگی و حرکت در مسیر خواسته های دیگر استعماری – ارتجاعی مبرا باشد. دوم در مقاومت ملی اصل اتکاء به خود و به نیروی لایزال مردم، مقاومت را به سرمنزل مقصود می رساند. سومین اصلی که نیرو های مقاومت در میان خود و در برخورد با مردم در نظر بگیرند و به کار بندند، دموکراسی است. تأکید بر دموکراسی و حقوق دموکراتیک مردم در جریان مقاومت، حداکثر اشتراک و

بسیج مردمی را در سنگر مقاومت ملی - مترقی تضمین می کند. بسیج حداکثر نیرو در پایگاه مقاومت ممکن نیست، مگر با آزادی زنان و رها سازی پوتانسیل نهفته این نیمه دیگر جامعه. اصل چهارم در یک مقاومت ملی علیه تجاوز و اشغال امپریالیستی، تأکید بر وحدت و ترقی است. با کاربرد وحدت و ترقی است که یک مقاومت با برنامه و دورنمای روشن، سیل خروشان قاطبه ملت شامل زن و مرد را در راه نیل به آزادی ملی، دموکراسی، عدالت و ترقی اجتماعی جاری می سازد.

کاربرد این چهار اصل در جریان مقاومت ملی، صبغه مقاومت را در عرصه ملی نمایانده، به پیروزی اش مدد رسانیده و در عرصه بین المللی حمایت مادی و به ویژه معنوی نیرو ها و نهاد های انقلابی، دموکرات، ضد امپریالیست و نهاد های زنان برابری طلب و مترقی جهان را جلب می کند. بدون این شاخصه ها، مقاومت ملی مضمون و مفهوم خود را از دست می دهد.

عده ای از افراد به دلیل تنفر بیش از حد شان از مظالم و ستم دول متجاوز و ستمگر امپریالیستی و به خصوص امریکا، و به دلیل معرفتی و درک نادرست از تضاد های اجتماعی (تضاد عمده و اساسی)، تقابل مقطعی جناحی از ارتجاع را با امپریالیسم مهر تأیید گذاشته، گویا این که هر چه باشد، جدا از پیامدش، منافع امپریالیسم را ضربه می زند. بناءً، آن را کار نیکو می دانند.

این عده از میان بد و بد تر، بد را به ستایش نشسته اند. بدون این که درکی از همگونی و پیوند تاریخی استعمار و ارتجاع داشته باشند، تضاد آن دو را که نسبی و موقتی است، مطلق ساخته اند.

جاودانه یاد «رهبر» در جای دیگری می افزاید:

"محبوس کردن مردم در قفس تنگ افکار و تلقیات استعماری و ارتجاعی و دور کردن مردم از فعالیت آزاد سیاسی، هم هدف استعمار روس است و هم خواست ارتجاع هار دهن پاره و ابزار این دور ساختن نیز جز به وسیله ترور، اختناق، به وجود آوردن محیط ترس و رعب و استفاده از وسائل کشتار جمعی و تصفیه های جسدی، چیز دیگری نیست."

هم اکنون ارتجاع هار در قدرت و منتظر قدرت در عین مزدوری و جبین سائی به درگاه استعمار، به دستور امپریالیسم اشغالگر مردم ما را "در قفس تنگ افکار و تلقیات استعماری و ارتجاعی محبوس کرده" و با توسل به ابزار " ترور، اختناق، به وجود آوردن محیط ترس و رعب و استفاده از وسائل کشتار جمعی و تصفیه های جسدی"، چنان زندگی را بالای مردم ما سخت و تنگ ساخته اند که تعداد زیادی رهائی از این قفس تنگ را در فرار از کشور، عده ای بقای خویش را در موجودیت استعمار توحش گستر و عده ای دیگر در دامن خونچکان ارتجاع هار و دهن پاره می جویند. این نیرو های هار ارتجاعی حاضر در صحنه تحت نام نیرو های مطرح در جامعه، نقش ارباب، قیم و رهبران خودخوانده خلق زحمتکش ما را بازی می کنند و بدین وسیله مردم را به بازی می گیرند. آنانی که در نقش مدافع ارتجاع هار به میدان آمده اند، در رابطه با دسته وحشی و خودفروخته طالبی اظهار می دارند که "همین ها اند که اکنون علیه اشغالگران عملاً می جنگند".

«رهبر» این فرزانه انقلابی در همین رابطه چنین نگاشت:

"از یک سو پالهنک سیاه طبقات حاکم ارتجاعی و از سوی دیگر و در پیوند به آن، زنجیر های ظالمانه استعمار بر اندام سترگ خلق قهرمان ما پیچیده شده است. این دو نیرو به مثابه دو تیغه یک قیچی بدن خلق ما را زخم الود ساخته و رشد و تکامل جامعه و پویائی ترقیخواهانه آن را به طور وحشتناکی لجام زده است."

در سطور فوق زنده یاد «رهبر» به طور خیلی صریح تأثیرات ناگوار سیطره استعمار و ارتجاع را بر کلیه عرصه های زندگی مردم ما آن گونه بیان نموده که دیگر جایی به اگر و مگری باقی نگذاشته است.

طی روز های اخیر در پیآمد وقایع خونین عراق و ایران دیدیم که چگونه برخی احزاب و جریانات در مورد کشته شدن قاسم سلیمانی سرسختانه در موضع دفاع از تحرکات برونمرزی رژیم مرتجع ایران قرار گرفته و یا برخی دیگر با دفاع از کشته شدن قاسم سلیمانی، تجاوز و اشغالگری و تروریسم آشکار دولتی امریکا در خاک عراق را ستودند. در انکشافات اخیر، جانب امریکا متجاوز، اشغالگر و جنگ افروز است و نفس حضور اشغالگرانه اش در عراق و تحرکاتش در خاور میانه - آسیای میانه عامل افزایش تشنج است، ولی مطلق ساختن هر یکی از این دو موضع گیری در قبال وحدت و مبارزه میان امپریالیسم و یک قدرت ارتجاعی حریص، نادرست بوده و در مغایرت با موضع گیری منصفانه و واقعینانه قرار دارد. در این ارتباط، در عین محکومیت عامل عمده تجاوز و تروریسم امریکائی در تشدید تشنج در شرق میانه و در پیوند با رویداد های خونین اخیر، نباید نقش توسعه جویانه و تشنج افزائی دولت آرمند و مرتجع ایران را از نظر دور داشت.

زنده یاد «رهبر» در مورد مقاومت ملی، انقلاب واقعی، جنبش ضد استعماری و انقلاب آزادیبخش و رابطه فی ما بین ایشان چنین می نگارد:

"هر انقلاب آزادیبخش در ذات خود یک جنبش مقاومت ضد امپریالیستی است و بدون این جنبش نمی تواند این انقلاب وجود داشته باشد. ولی هر جنبش مقاومت یک انقلاب کامل و واقعی نیست، بلکه باید به این انقلاب ارتقاء نموده و تبدیل شود. اگر یک جنبش ضد استعماری به یک انقلاب آزادیبخش ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی نینجامد، نیمه کاره مانده و نتایج لازم را به بار نمی آورد."

با توجه به این تبیین «رهبر» از مفاهیم فوق و رابطه میان انقلاب و مقاومت ملی، ما حق نداریم از هر خیزش ارتجاعی تحت نام مقاومت ملی به دفاع برخاسته و بر پایه مقاومت مقطعی و گذرای یک نیروی ارتجاعی و تاریخزده از مواضع دیگر استعماری - ارتجاعی علیه یک استعمارگر معین، استنتاج غلطی در مورد ماهیت آن نیروی ارتجاعی و تا مغز استخوان فاسد و گندیده و مقاومتش ارائه بداریم که هم خود ما را به بیراهه بکشاند و هم دیگران را.